

سکسوئیشن و اختگی: بررسی روان‌شناختی امکان‌ناپذیری روابط جنسی در رمان "شکننده" لیزا آنگر

مهدی خوش‌کلام‌پور^۱، بختیار سجادی^۲، فریبا پرویزی^۳

چکیده

این مقاله با بهره‌گیری از نظریه سکسوئیشن که لاکان آن را مطرح نمود و همچنین مباحث روان‌شناختی و اجتماعی آلن بدیو و اسلاوی ژژیک درباره روابط جنسی سوژه^۴ معاصر، سعی دارد نشان دهد رمان شکننده (۲۰۱۰) اثر لیزا آنگر تحت تاثیر روابط اجتماعی، مختص به دوران پسا-سرمایه‌داری عاری از پدرانگی اقتدارگرا می‌باشد. در این رمان، فقدان هرگونه رابطه جنسی واقعی، روابط فردی و اجتماعی ساکنین شهر هالوز را تحت تاثیر قرار می‌دهد و تمام تلاش‌هایی را که شخصیت‌های داستان در جهت کامجویی مطلق در روابط جنسی انجام می‌دهند، با ناکامی مواجه می‌کند. هیبوط نقش پدری، به آزادی هرچه بیشتر روابط میان مادر و پسر انجامیده و در این میان پدر تضعیف‌شده دوران کنونی، تنها می‌تواند نظاره‌گر از میان رفتن نقش نمادین خود باشد. رمان شکننده، روایتگر رقابت میان مردان و زنان بر سر ژویسانس مرتبط با روابط جنسی است و آنها بر این باورند که جنس مخالف، سارق ژویسانس آنها می‌باشد. بنابراین، شخصیت‌های آنگر به طیف گسترده‌ای از رفتارهای ناهنجار روی می‌آورند تا بتوانند از این لذت برخوردار شوند. از این رو، ابتلا به مشکلات روحی و جنسی از جمله انحراف اخلاقی، روان‌پریشی و اختلال روانی، کمترین هزینه‌ای است که در این راه می‌پردازند.

واژگان کلیدی: سکسوئیشن، اختگی، ژویسانس، روان‌پریشی، پسا-سرمایه‌داری

دوره بیستم شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران، پست‌الکترونیک: mapril1979@gmail.com

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، (نویسنده

مسئول) پست‌الکترونیک: b.sajadi@uok.ac.ir

۳. استادیار، گروه زبان انگلیسی، دانشگاه ارشد دماوند، دماوند، ایران. پست‌الکترونیک:

f.parvizi@e-damavandihe.ac.ir

4. Subject

۱- مقدمه

آیا شخصیت‌های رمان شکننده^۱ می‌توانند از رابطه جنسی واقعی برخوردار شوند؟ نظریه‌های «سکسوئیشن»^۲ و «اختگی»^۳ بر این پایه استوار هستند که انسان، ناتوان از انجام رابطه جنسی به معنای واقعی آن است و شخصیت‌های آنگر^۴ در شکننده، می‌توانند منعکس‌کننده روان-زخم‌های ناشی از نبود رابطه جنسی باشند. نظریات سکسوئیشن و اختگی نشان می‌دهند که رابطه جنسی، عملاً دست‌نیافتنی است و هم‌خوابگی میان زن و مرد، تنها تلاشی برای سرپوش‌گذاشتن بر خلاء روابط جنسی واقعی هستند. بر این اساس، ساده‌لوحانه است اگر رابطه جنسی با تصویری که عموم از آن دارند را با رابطه جنسی واقعی که اساساً امکان‌پذیر نیست، یکسان بدانیم. این مقاله نشان می‌دهد در رمان شکننده، زنان و مردان درک کاملاً متفاوتی از رابطه جنسی دارند و این سوءتفاهم‌ها، پیشینه‌ای به قدمت پیدایش تمدن‌های بشری دارند. مردان از بدو شکل‌گیری تمدن‌ها، نتوانسته‌اند بر زنان حاکمیت مطلق داشته باشند و زنان همواره توانسته‌اند محدودیت‌های مردسالارانه را به نحوی به سخره بگیرند. این تحقیق از روش کیفی و کتابخانه‌ای بهره می‌گیرد و به بررسی نظریه‌های اسلاوی ژیزک^۵ (۱۹۴۹-) و آلن بدیو^۶ (۱۹۳۷-) درباره مسائلی از قبیل تجربه شخصیت‌ها درباره اختگی (ورود به نظام نمادین^۷) و سکسوئیشن همراه با اختلالات روانی غیرقابل درمان می‌پردازد که به روان‌پریشی^۸، اختلال روانی^۹، انحرافات اخلاقی^{۱۰} و جنسیتی منجر می‌شود. این تحقیق همچنین سعی دارد نشان دهد رابطه جنسی، یک رقابت میان زنان و مردان برای به کرسی‌نشاندن برتری نمادینشان نسبت به همدیگر است و برنده این نبرد مبهم و بی‌پایان، می‌تواند به‌عنوان پاداش به «ژویسانس»^{۱۱} یا لذت بی‌حد و حصر دست یابد.

1. *Fragile*
2. *Sexuation*
3. *Phallic Castration*
4. *Lisa Unger*
5. *Slavoj Žižek*
6. *Alain Badiou*
7. *Symbolic Order*
8. *Psychosis*
9. *Neurosis*
10. *Perversion*
11. *Jouissance*

۲- پیشینه تحقیق

اگرچه ژاک لاکان نظریه سکسوئیشن را مطرح نمود، پیروان مکتب او از جمله اسلاوی ژیژک و آلن بدیو، افرادی هستند که به درک هرچه بیشتر ما از آن کمک می‌کنند. از این رو، در این تحقیق نخست به برخی از کتاب‌ها و مقالاتی که این دو نظریه‌پرداز معاصر پیرامون موضوع سکسوئیشن نگاشته‌اند، پرداخته می‌شود. سپس، به برخی از تازه‌ترین مقالات و پایان‌نامه‌ها که به موضوع سکسوئیشن اختصاص داده شده‌اند، اشاره می‌شود. با وجود این که لیزا آنگر در عرصه داستان‌نویسی جنایی و روان‌شناسی، پرفروغ ظاهر شده، به‌علت معاصر و نوظهور بودنش، تحقیق، پایان‌نامه یا کتابی یافت نشد که به این نویسنده و داستان‌شکننده او پرداخته باشد. بر همین اساس، این تحقیق به تازه‌ترین یادداشت‌ها و نقدهایی که ستون‌نویس‌های مطرح ادبیات در جراید و روزنامه‌های ایالات متحده درباره لیزا آنگر و داستان‌شکننده او نوشته‌اند، رجوع می‌نماید.

اسلاوی ژیژک در مقاله «سکس، عشق و ویروس کرونا»^۱ (۲۰۲۰) بیان می‌کند که طبق دستورالعمل‌های «اچ‌اس‌ای» (بهداشت، ایمنی، محیط زیست)^۲ درباره سکس، تعامل رودرروی شرکای جنسی بهتر است با چت‌روم‌ها و گفت‌وگوهای تصویری جایگزین شود. «سکس انسان خودبه‌خود نوعی انحراف است که ترکیبی از واقعیت و تخیل است. حتی رابطه جنسی به‌شکل بالقوه‌ای، نوعی خودارضایی با یک شریک جنسی است» (۳). ژيژک در مقاله‌ای به عنوان «آیا خدا یک مرده، ناخودآگاه، شیطانی، ناتوان، بی‌خرد و یا امری خلاف واقع است؟»^۲ (۲۰۱۶) ضمن مطرح‌کردن مفاهیمی مانند ژویسانس قضیبه‌ی و ژویسانس زنانه، متذکر می‌شود که «تنها ژویسانس قضیبه‌ی، امری واقعی است که حقیقتاً موجود است، درحالی که ژویسانس زنانه، امری خلاف واقع است» (۲۹). ژيژک می‌افزاید که ژویسانس زنانه، امری غیرواقعی است. با این حال، پوچی و تهی‌بودن این نوع ژویسانس، هنگامی که یک سوژه دل‌شکسته از خود می‌پرسد: چه اتفاقی ممکن است بیفتند اگر ژویسانس زنانه واقعی بود... (اما نمی‌تواند باشد)، عمیقاً احساس می‌شود» (۲۹). ژيژک نتیجه می‌گیرد که «خدا به‌عنوان یک امر واقعی مانند یک ژویسانس غیرممکن است، درست مانند یک موجودیت خلاف واقع» (۳۰). خداوند مانند همان ژویسانس زنانه از آغاز کار با ما نبوده، با این حال، همان عدم موجودیت خدا بر موجودیت انسان‌ها

1. Sex, Love and Coronavirus

2. HSE

3. Is God Dead, Unconscious, Evil, Impotent, Stupid ... Or Just Counterfactual?

سنگینی می‌کند.

آلن بدیو در کتاب «عصر پورنوگرافی»^۱ (۲۰۲۰) ما را به اعتراضات آزادی‌خواهانه و مبارزه با واقعیت‌های سیاسی دروغین عصر سرمایه‌داری دعوت می‌کند. بدیو باور دارد که «پورنوگرافی با انگیزه‌های خردستیزانه مستهجن برای ژویسانس، هم‌راستا است و آن یک آیین خود-قربانی‌کردن فراگیر است که به ژویسانس مرتبط با پورنوگرافی گره داده‌شده و در هر زمان و مکانی برای سوژه، مهیا می‌باشد» (۲۴). بدیو همچنین «پورنوگرافی را ضامن خصوصی‌سازی و ابزار ارتباطی دوران سرمایه‌داری برمی‌شمرد» (۲۵). او بر این باور است که ژویسانس، ماشین کاپستالیسم را به جلو می‌راند و ابزاری برای ترغیب سوژه به خدمت کردن به ایدئولوژی حاکم می‌باشد.

بدیو در کتاب «چیزی به نام رابطه جنسی وجود ندارد»^۲ (۲۰۱۷) زن و مرد را دو نوع متفاوت از دسترسی محدود به ژویسانس معرفی می‌کند. بدیو مانند لاکان باور دارد که زبان باعث بیگانه‌شدن زن و مرد با بدنشان می‌شود و بدن همان ساحت واقعی یا ژویسانس دست‌نیافتنی است. پاداشی که در عوض مهجورماندن از ژویسانس به زن و مرد داده می‌شود، دسترسی بیشتر به نظام نمادین است. بدیو تصریح می‌نماید که سوژگی تنها زمانی میسر می‌گردد که زن و مرد، دست از موجودیت جسمانی خود بشویند. با این حال، بخش کوچکی از آن ژویسانس از دست‌رفته باقی می‌ماند تا زندگی زن و مرد را تحت تأثیر خود قرار دهد تا به آنجا که زندگی زوجین تماماً به تکاپو برای کسب ژویسانس یا ساحت واقعی خارج از دسترس آنها، خلاصه خواهد شد (۴۱).

مگنوس میکلسون در رساله دکترای خود با عنوان «تعطل درباره مسایل جنسی: تغییر تفکر از لاکان تا بدیو»^۳ (۲۰۱۸) معتقد است مسایل جنسی می‌توانند اصول و آرمان‌های فردی را در نظام نمادین تحت تأثیر قرار دهند. درست مانند آلنکا زوپانچیچ^۴، میکلسون معتقد است که رابطه جنسی یک مواجهه نادیده‌شده یا از قلم‌افتاده بین روان‌شناسی و فلسفه است که بدیو به خوبی به توصیف آن پرداخته است (۱۲). او به این نتیجه می‌رسد که توصیف بدیو از سکس‌وئیشن، شامل نجات سوژه^۵ بعد از گذر از حالت تهاجمی

1. *Pornographic Age*

2. *There's No Such Thing as a Sexual Relationship*

3. *Tarrying with Sexual Matters: Thinking Change from Lacan to Badiou*

4. Alenka Zupančič

5. Subject

«پدر کامجو»^۱ و مطیع شدن در «قانون نمادین»^۲ «پدر ادیپی»^۳ می‌باشد. فلیشیا کوزی در «چیزهایی که می‌توان از وال‌ای درباره کاپیتالیسم جهانی در عصر پدر کامجو آموخت»^۴ (۲۰۱۸)، از جایگزینی پدر ادیپی با پدر کامجو پرده برمی‌دارد و معتقد است این امر به شکل انحراف آمیزی به ژویسانس منجر می‌شود. کوزی با اشاره به فیلم وال‌ای، نشان می‌دهد که برخلاف پدر ادیپی، پدر کامجو از کاپیتالیسم جهانی حمایت می‌کند. کوزی استنباط می‌کند که جورج دبلیو بوش به‌عنوان پدر کامجو دقیقاً دو هفته بعد از حملات ۱۱ سپتامبر از ترس اینکه مبادا این حملات تروریستی مصرف‌گرایی را کاهش دهد، از ژویسانس حمایت می‌کند و می‌گوید: «به خرید بروید... به‌همراه خانواده به دیزنی‌لند بروید و از زندگی آن‌طور که دلتان می‌خواهد، لذت ببرید» (۳). کوزی بر محوری بودن ژویسانس افراطی در اقتصاد دوران پسا-سرمایه‌داری تاکید می‌کند که در آن سوژه از ژویسانس بی‌حد و حصر برخوردار است.

فیلیپ کی جیسون در «شرایط بحرانی در روابط حساس»^۵ به روابط جونز کوپر و همسرش با پسرشان، ریکی، می‌پردازد که به نظر می‌رسد جونز تحت‌الشعاع عشق همسرش به پسرش قرار دارد. «دعاهای آنها بر سر ریکی، باعث تشدید تنش‌هایی در رابطه زناشویی آنها می‌شود که مدت‌ها سر بسته باقی مانده است» (۳۰). توصیف جیسون از کوپرها، منعکس‌کننده این فرضیه است که پدر محروم از نقش موثر نمادین مرده، اما نباید از مرگ خود آگاه باشد (ژیژک، *آبژه متعالی*^۶ ۱۴۸-۴۹). جیسون معتقد است که در شکننده نقش پدری تقریباً نادیده گرفته می‌شود. هرچند جونز تنها به‌شکلی نمادین، نه واقعی، نقش رئیس خانواده را بازی می‌کند. شی ائره‌ارت^۷ اعتقاد دارد که داستان شکننده، انبوهی از شخصیت‌هایی است که خود را پشت ماسک‌های فراوانی پنهان کرده‌اند؛ «به‌نظر می‌رسد آنگر رازهای سیاه و ترسناک فراوانی را در دل شخصیت‌های خود قرار داده که همه حاکی از زخم‌های روانی هستند که از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کنند» (بدون صفحه).

1. Anal Father
2. Symbolic Law
3. Oedipal Father
4. What *WALL-E* Can Teach Us About Global Capitalism in the Age of the Anal Father
5. When Delicate Bonds Are Stretched to the Limit
6. *Sublime Object of Ideology*
7. Shaye Areheart

لیزا آنگر در مروری که خود از داستان شکننده داشته، اظهار می‌کند که تحت تأثیر آموزه‌های کارل یونگ^۱ باور دارد که «بین رویاهایی که در روز و خواب‌هایی که در شب می‌بینیم، تفاوت چندانی وجود ندارد. ما متقاعد شده‌ایم که دنیای بیداری، دنیای واقعی و دنیای خواب هم دنیای غیرواقعی است. اما چه اتفاقی می‌افتد اگر این‌گونه نباشد؟» (جنایت و کتاب‌ها، بدون صفحه). آنگر می‌گوید داستان شکننده به او آموخته که واقعیت‌های پیش‌روی ما تا چه حد شکننده و بی‌اعتبار هستند. گفته‌های آنگر، مصداق این نظریه ژنیٹک است که «واقعیت پیش چشم ما یک حکایت تخیلی است که همواره دربرگیرنده یک خیره‌نگریستن^۲ است. خیره‌نگریستن^۲ که در آن سوژه همواره در صحنه‌ای قرار دارد که در آنجا غایب است: یعنی همان توهم باطل که همه زندگی ما را پوشش می‌دهد» (کمتر از هیچ چیز^۳، ۲۷۳). به همین منوال، شخصیت‌های داستان شکننده در کلاف سردرگمی از واقعیت‌ها و توهمات درهم آمیخته، گرفتارند.

۳- مبانی نظری

بر اساس سکسوئیشن، «چیزی تحت عنوان رابطه جنسی وجود ندارد» (ژنیٹک، خدای معذب^۴ ۱۴۴). سکسوئیشن بیان می‌کند که بر خلاف مردان، زنان کاملاً متأثر از محدودیت‌های عقده ادیپی نمی‌باشند. طبق این نظریه، «یک نظام سنتی وجود داشت که در آن یک مرد آلفا بر یک اجتماع حکمرانی می‌کند. این مرد تمام زنان گروه را تحت تسلط خود داشت و مانع آن می‌شود که سایر مردان گروه، نیازهای جنسی خود را ارضا کنند» (جانستون، فراروان‌شناسی ۲۲). این گروه نهایتاً علیه این چهره نمادین قهار، دست به شورش زد و او را به قتل رساند. این پدر بدوی ژویسانس^۵ ($\exists x\Phi x$)، «نقش قضیبی^۶» (Φ) را ایفا می‌کند (همسایه ۱۷۳) و «هیچ حدومرزی نمی‌شناسد. وی همچنین به تمام زنان قبیله دسترسی نامحدود دارد» (فینک^۷، سوژه ۱۱۰). اما زن ($\forall x\Phi x$) به‌طورکامل متأثر از این نقش قضیبی نیست (۱۰۹). بنابراین، از همان آغاز، زن به یک ساحت واقعی

1. Carl Jung

2. Gaze

3. *Less than Nothing*

4. *God in Pain*

5. Primal Father of *Jouissance*

6. Phallic Function

7. Fink

رنج‌آور^۱ تبدیل می‌شود که ناکامی مرد در کنترل کامل بر زن را نمایان می‌کند. زن به گزینه زندگی^۲ تبدیل می‌شود که پدر بدوی را به سمت نظام نمادین سوق می‌دهد (ژیژک، تقسیم‌ناپذیر^۳ ۱۵۵). پدر/پسر جدید ($\sqrt{x}\Phi x$) مرتکب پدرکشی شده تا به جای پدر، زنان قبیله را تصاحب کند، اما «چیزی در زنان وجود دارد که مانع برقراری رابطه آنها با مردان می‌شود. مرد تنها در ظاهر وجود دارد، اما وجود واقعی‌اش به زن وابسته است. در مقابل، زن وجود ندارد بلکه اصرار بر بودن دارد» (علایم‌لنت ۱۵۶). زن یک آبرزه پوتی^۴ آ منفعل نیست، بلکه یک گزینه زندگی پویاست که خود را بر زندگی مردان تحمیل می‌کند.

آن بدیو تصریح می‌کند که مصرف‌گرایی نوین، پدر مقتدر اخته‌گر را حذف کرده تا خود پدرخواندگی پسر امروزی را برعهده گیرد و سخاوتمندانه تمام نیازهایش را فراهم نماید. سوژه عصر حاضر، هم‌اکنون درگیر «محوریت نشانه-سرمایه‌داری است که بر تولید محرک‌های روانی استوار است که هدفشان ایجاد محرک‌های دائمی است که در جهت مشغولیت ذهن فردی جمعی می‌باشند» (خدام‌باشی ۸۳). بنابراین، پسر امروزی مجبور است «بدون هیچ ایده واقعی زندگی کند و فرمانبردار نظام سرمایه‌داری شود. او هیچ‌وقت به بلوغ نمی‌رسد و به مصرف‌کننده‌ای دائمی تبدیل می‌شود» (بدیو، زندگی واقعی^۵ ۸۴). فقدان پدر ادیپی مقتدر، پسر را مبدل به یک «نابالغ دائمی»^۶ خواهد کرد که در قالب یک «شخص منحرف»^۷ «به هیولایی تبدیل شود که در تسخیر پدر کامجوی دوران پسا-سرمایه‌داری باقی می‌ماند و یا در قالب یک «شخص مستحق»^۸ به یک روان‌پریش مصرف‌گرا تبدیل می‌شود که نظام سرمایه‌داری او را سزاوار نعمات خود می‌یابد. «از آنجا که امروزه حس هویت بسیاری از مردم بیشتر وابسته به الگوهای مصرف است تا نقش کاری‌شان، می‌توان گفت که مرحله جدیدی از سرمایه‌داری ظهور کرده است» (خالصه ۱۲۱). تنها دل‌مشغولی شخص مستحق «ساخت خیالی»^۹ قبل از نظام نمادین می‌باشد. پسر نهایتاً نقش یک قربانی را ایفا می‌کند که باید بار پدری را بردوش بکشد که

1. Traumatic Real
2. Death Drive
3. Indivisible
4. True Life
5. Permanent Adolescent
6. Perverted Body
7. Meritorious Body
8. Imaginary Order

دچار «قانون نمادین ضعیف»^۱ است (تات ۱۰). «پدر ناتوان نمادین»^۲ در دوران پسا- سرمایه‌داری، فردی حقیر است که دچار نوعی «کودک‌ماندگی»^۳ شده که باعث می‌شود به رابطه نامحدود مادر و فرزند که در خلاء پدری مقتدر پدید آمده، حسادت ورزد. تعامل سوژه با اختگی نمادین، نقشی کلیدی در برقراری رابطه جنسی معنی‌دار ایفا می‌کند، زیرا افراد پس از اختگی یا همان جدایی از ساحت خیالی که منجر به از دست‌دادن تماس مستقیم با آبژه‌آ می‌گردد، هر کدام به‌نحوی مختص به‌خود تلاش می‌کنند تا آبژه‌آ و ژویسانس از دست‌رفته را بازیابند. از این‌رو، سوژه روان‌پریش و سواسی^۴ ($S \diamond a$) خواهان آبژه‌آ می‌باشد، درحالی که آن را به‌عنوان منبع ژویسانس به دیگری^۵ ربط نمی‌دهد و از بیم از دست‌دادن خودآگاهی به مادر/دیگری^۶، از تماس با آبژه‌آ امتناع می‌ورزد. از سویی دیگر، فرد روان‌پریش هیستریک^۷ ($a \diamond A$) نیز درگیر معمای جنسیت است و نمی‌داند چه نقشی در ارتباط با امیال دیگری دارد. «روان‌پریش هیستریک مدام از خود می‌پرسد: دیگری از من چه می‌خواهد؟ من برای دیگری چیستم؟» (فینک، بالینی ۲۴۸). سوژه هیستریک هنگامی که مقابل دیگری قرار می‌گیرد، خود را به‌عنوان آبژه‌آ به او عرضه می‌دارد، تا با این ترفند پاسخ پرسش‌های «از من چه می‌خواهی»^۸ خود را از او بگیرد.

سوژه منحرف ($a \diamond S$) با قاطعیت عمل می‌کند و مصرانه تلاش در زنده نگه‌داشتن «دیگری عقیم‌شده»^۹ دارد. او گمان می‌کند می‌داند چه چیزی باعث ژویسانس دیگری می‌شود (ژیژک، قلقاکی^{۱۱} ۲۴۸). سوژه منحرف از طریق رفتارهای مازوخیستی یا سادیستی، فقدان نقش والدین^{۱۲} را انکار می‌کند. مازوخیست موجودیت خود را در شکنجه‌شدن به دست دیگری خودساخته می‌یابد. «من رنج می‌کشم. پس هستم» (۲۸۱).

1. Weak Symbolic Law
2. Tatt
3. Weak Symbolic Father
4. Infantilization
5. Neurotic Obsessive
6. The Other
7. Mother/Other
8. Hysteric
9. Che Vuoi?
10. The Barred Other
11. Ticklish Subject
12. Paternal Function

با این حال سوژه سناریویی را ترتیب می‌دهد که در آن دیگری مجبور شود دست از ژویسانس بکشد (فلینک، بالینی ۱۸۷) و به وضع قانون بپردازد. سوژه سادیستی برخلاف مازوخیست، دارای اراده است و می‌تواند در تعیین قانون نقش ایفا کند (۱۹۱). بر خلاف سوژه مازوخیست که برقراری قانون را از دیگری می‌طلبد، سوژه سادیستی به این نتیجه می‌رسد که خودش قانون را وضع و اجرا نماید و نقش دیگری اخته‌گر را برای شریکش ایفا کند.

سوژه روان‌پریش^۱ در برابر ورود به نظام نمادین، «مقاومت»^۲ می‌کند و از پذیرش «قانون نام پدر»^۳ سر باز می‌زند، «قانونی که در واقع بین نظام نمادین و نظام خیالی فاصله ایجاد می‌کند» (ژیزک، کمتر از هیچ‌چیز ۳۰۹). روان‌پریشی در تماس دائمی با ساحت واقعی است که از طریق توهمات دیداری و شنیداری در او بروز می‌نمایند. از این رو، نمی‌توان از کنار سایه‌بینی^۴ های سوژه روان‌پریش به آسانی گذشت، زیرا آنها رنگ‌وبوی ساحت واقعی را با خود دارند. برای دسترسی به واقعیت^۵، باید از چیزی ممانعت و آن را سرکوب کرد (همان ساحت واقعی). در روان‌پریشی این ممانعت صورت نمی‌گیرد: آرزو در واقعیت گنجانده می‌شود و نتیجه آن، از هم گسیختگی ترمیم‌ناپذیر در شناخت و درک فرد روان‌پریش نسبت به واقعیت است (خیره‌شدن^۶ ۹۱). بنابراین، فرد روان‌پریش از دنیای شناخته‌شده سایر سوژه‌ها، جدا می‌شود.

۴- بحث و بررسی

۴-۱ ساکنان هالوز^۷ و یورش پدر کامجوی ژویسانس

رمان شکننده، رقابت بین انواع پدر را بر سر تسلط بر نظام نمادین به تصویر می‌کشد. تراویس کروزی، نمونه بارز پدر بدوی که به شکل سیری‌ناپذیری شیفته زنان است؛ به طرز وحشتناکی درگیر تجاوز سادیسمی می‌شود و ارزشی برای قوانین دنیای متمدن قائل نیست. تراویس را می‌توان سوژه‌ای روان‌پریش قلمداد کرد که در ارتباط مستقیم با

1. Psychotic
2. Foreclosure
3. The Name of Father
4. Hallucination
5. Reality
6. Gaze and Voice as Love Objects
7. The Hollows

ساحت واقعی بشر به سر می‌برد. تراویس، اختگی نمادین را تجربه نکرده و ذاتا از زنان و مردان متنفر است. هنگام صحبت با پسرش مارشال درباره شارلین موری^۱، دیدگاه خود را نسبت به زنان آشکارا بیان می‌کند:

[تراویس] «من با مادرش توی یه دبیرستان بودم...»
«اون یه فاحشه بود.»

مارشال بلافاصله گفت: «اما شارلین نیست.»

[تراویس] «نیست؟ بزار یه چیزی بهت بگم پسر. تمام زنا فاحشه‌ن...»

مارشال به آرامی گفت: «اما اون آدم خوبیه.»

«منم قبلا همین فکرو راجع به مادرت می‌کردم. قبل از اینکه بفهمم زنا چه موجوداتی هستن» (۷۲).

تراویس که بازتاب پدردوی^۲ ($\exists x\Phi x$) می‌باشد، ادعای مالکیت تمام زنان را دارد. او تمام پست‌الکترونیک‌های مارشال را بررسی و اسم شارلین را آنجا پیدا می‌کند. از آن زمان به بعد، او رقیب جنسی پسرش می‌شود و به خاطر اینکه مارشال عاشق شارلین است، به آن دختر حمله‌ور می‌شود. تراویس به «پدر سوم دوران پسا-سرمایه‌داری»^۳ تبدیل می‌شود که ملغمه‌ای از «خود»^۴، «خود آرمانی»^۵ و «خود برتر»^۶ است و سوژه به‌جای اطاعت‌کردن، باید به رقابت با او بپردازد (لیس^۷). همان‌طور که ژیکک تلویحا معتقد است پدر کامجو و پدر ادیپی، پدران واقعی نیستند بلکه استعاره‌ای از کنترل بر ژویسانس پسر می‌باشند.

تراویس کروزبی، مارشال را تحریک می‌کند تا با هم‌کلاسی‌هایش هم‌خواه شود و به ژویسانس ممنوعه دست یابد. درحالی که پدر ادیپی بر قربانی‌کردن ژویسانس به بهای ورود به نظام نمادین تاکید دارد، پدر کامجو پسر را به پیروی از ژویسانس تشویق می‌کند (کوزی^۸). اشتیاق تراویس نسبت به ژویسانس، در رابطه او با پدر سخت‌گیرش که رییس پلیس هالوز می‌باشد و نقش بازدارنده پدر ادیپی را ایفا می‌کند نیز آشکار است:

1. Charlene Murray
2. Primal Father
3. Post-Industrial Third Father
4. Ego Ideal
5. Ego Ideal
6. Superego
7. Lease

«پدر تراویس، رییس پلیس هالوز، مرد عبوس و ترش‌رویی بود... اما همه از خشونت و خشم او مطلع بودند و می‌دانستند که تراویس بدترین قربانی این رفتارش است» (شکننده ۱۲۳). «مادامی که پدر ادیپی نمایانگر نظم و قانون باشد، این امر نشان‌دهنده مرگ اوست، بدین معنا که نمی‌تواند ژویسانس را تجربه کند و از هرگونه لذات انحراف‌آمیز با رهایی از این قانون برخوردار شود» (فینک، بالینی ۱۸۹). بعداً تراویس کورزی پدر به قتل می‌رسد و مرگ او توجیه‌پذیر است، زیرا مرگ نمادین پدر ادیپی با مرگ فیزیکی او همراه است. «باید با پدری که به قتل نرسیده باشد و به بقاء ادامه دهد، به رقابت پرداخت و از اطاعت از او سرباز زد. تنها در لحظه پدرکشی است که نظم و قانون می‌تواند به واسطه قانون نام پدر، از نو تجسم یابد. مادامی که پدر زنده است، ما درکی از نظم نداریم» (لیس ۴). مرگ کورزی، مسخ تراویس را سرعت می‌بخشد و او را به روان‌پریشی تبدیل می‌کند که نقش قضیبه را به چالش می‌طلبد.

مردهایی که نظام نمادین را به تسخیر خود درآورده‌اند، باید شاهد مرگ دوباره خود باشند. این امر تنها زمانی رخ می‌دهد که زامبی‌ها با ساحت واقعی رودرو می‌شوند. بنابراین، پدر کامجو باید شاهد مرگ دوباره خود باشد تا بتواند دنیای نمادین را ترک کند. به همین ترتیب، تراویس کورزی با یک واقعیت ویرانگر مواجه می‌شود که قبلاً مرده است. در شکننده، هنگامی که سارا مئیر^۱ این حقیقت را برای تراویس افشا می‌کند که او به شکل نمادین مرده، در واقع او را با ساحت واقعی رودرو می‌کند: «تو یک بازنده‌ای تراویس کورزی. مادرزاد بازنده‌ای». سارا خودش نمی‌دانست کلماتش چقدر برای او سنگین هستند و چه معنایی برای تراویس دارند. اصلاً روحش هم خبر نداشت که تراویس صدها بار به شکل‌های مختلف این جمله را شنیده است» (شکننده ۲۳۳). تراویس که نماد پدری کامجو می‌باشد، به محض این که می‌شنود که یک بازنده است که باید به دنیای مردگان باز گردد، دچار ازهم‌گسیختگی نمادین می‌شود.

تراویس مصداق ایده‌های بدیو درباره سوژه دوران پسا-سرمایه‌داری است که نمی‌تواند به بلوغ برسند. او یادآور «سوژه منحرف» است که حریصانه در جست‌وجوی ژویسانس است. او از هرگونه رابطه واقعی جنسی محروم است، زیرا نمی‌تواند یک ائتلاف و همزیستی معنی‌دار با پدر عشق دوجانبه^۲ داشته باشد، پدری که بدیو اعتقاد دارد از دنیای پسا-سرمایه‌داری محو شده است. «این پسر که به تنهایی درگیر همزیستی

1. Sarah Meyer

2. Father of Mutual Love

غیرنمادین با مواد مخدر و فیلم‌های سکسی شده، می‌تواند فقط به سوژه‌ای منحرف تبدیل شود که معنای عشق را نمی‌داند» (پارک ۱۷۲^۱). تنها راه نجات تراویس، پذیرفتن پدرعشق دوجانبه است که آرامش و دلگرمی به‌همراه دارد، اما انحراف تراویس مانع دستیابی او به این پدر می‌شود.

۲-۴ مردم شهر هالوز و کودک‌ماندگی

رقابت بین تراویس و پسرش، منعکس‌کننده ایده «کودک‌ماندگی معکوس»^۲ است که آلن بدیو آن را با پدیده «نوجوانی دائمی»^۳ مرتبط می‌داند. این باعث می‌شود تراویس در نوجوانی باقی بماند و هرگز پدرشدن را تجربه نکند. جمود روانی تراویس به دل‌مشغولی دائمی او با ژویسانس بی‌حدومرز مربوط می‌شود که «نماد جامعه‌ای است که در آن از پدرسالاری خبری نیست و پسران و دختران، صغیر^۴ باقی می‌مانند و در معرض اثرات مخرب روابط جنسی و سرمایه‌داری قرار می‌گیرند» (۲۲). تراویس نشان می‌دهد که پدر نمادین مقتدر که زمانی پسر به او حسادت می‌کرد، به موجودی ناتوان تبدیل شده که از رابطه پسرش با دخترها نفرت دارد. حسادت جونز کوپر به روابط عاطفی بین همسرش، مگی^۵ و پسرش ریکی^۶ نیز نشان‌دهنده کودک‌ماندگی معکوس است. او رنجش خود را از بی‌اعتنایی مگی بیان می‌کند: «مسئله همینجاست. همش دنبال اون و گنداشو جمع می‌کنی. فکر می‌کنه می‌تونه هر غلطی بکنه. بدترین دعوهاشون بر سر پسرشون، تنها پسرشون بود» (شکننده ۱۵). این حجم از ناامیدی باعث می‌شود جونز، تحت‌تاثیر روابط همسرش با پسرش، تا حدود فراوانی محو گردد.

مگی: «واسه امروز دیگه بسه. تمومش کن. باشه؟»

جونز: «چه جنگی مگی؟ من باختم. جز تسلیم چاره‌ای ندارم».

احساس خفگی به مگی دست داد. «این یه جنگ نیست. قرار نیست بازنده و برنده

داشته باشه. اون پسر مونه».

«اینو به اون بگو» (۱۹).

1. Park
2. Inverted Infantilization
3. Permanent Adolescence
4. de-initiated
5. Maggie
6. Ricky

جونز اعتراف می‌کند که در نبردی ناپیدا، مقهور فرزندش شده است. جونز پس از از دست دادن جایگاه نمادین خود، درمی‌یابد که در ائتلافی که همسرش با پسرش شکل داده، کاملاً نادیده گرفته می‌شود: «نوعی رابطه عاطفی ناگسستنی بین مگی و پسرش ریکی وجود داشت که هیچ‌چیز را یارای مقابله با آن نبود. این کاملاً برخلاف رابطه عاطفی پرتنش جونز و ریکی بود» (۱۴). رابطه میان مگی و ریکی، باعث شده بود جونز آن اقتدار پدرانانه که با نام پدرادپی عجین بود را از دست بدهد.

کودک‌ماندگی معکوس جونز باعث می‌شود پسرش ریکی به یک «فرد ایثارگر»^۱ تبدیل شود که طبق گفته بدیو، مایوسانه سعی دارد قانون نام پدر را دوباره برقرار نماید. جونز که با پسر خود جایگزین شده، به افکار منفی درباره خود روی می‌آورد. «هر گونه همسان‌پنداری بین پسر و پدر، خیلی زود حالت خصمانه‌ای به خود می‌گیرد که در آن پسر، آرزوی حذف پدر و تصاحب مادر را دارد. در واقع، همسان‌پنداری از همان آغاز مانند چاقویی دوپهلوی می‌باشد که می‌تواند هم به لطف و محبت و هم به آرزوی محو دیگری ختم شود» (استراچی ۱۰۵). در این شرایط، ریکی سعی می‌کند اقتدار از دست‌رفته را به پدرش بازگرداند و این واقعیت را پنهان کند که پدرش به شکل نمادین مرده است. بنابراین، ریکی بخشی از تنبیه و پندهای اخلاقی پدرش را پس از سرقت چند لوح فشرده، به او یادآوری می‌کند: «ریکی پرسید، یادت میاد وقتی اون لوح‌های فشرده رو دزدیم، مجبورم کردی اونا رو برگردونم و عذرخواهی کنم. یادته... اگه مجبورم نکرده بودی، من هیچ‌وقت این کارو نمی‌کردم. ایدا. شایدم اونقد به دزدی ادامه می‌دادم تا گیر بیفتم» (شکننده ۳۳۰). در کتاب *لذت علائم*، ژیزک معتقد است رو آوردن پسر به قانون نام پدر، فقط بهانه‌ای برای پنهان کردن نفرت او از اختگی تحمیلی است. بنابراین، ریکی آشکارا پدرش را گول می‌زند تا فردی توانا به نظر برسد. «احساس گناه پسر نسبت به پدر در واقع میل سرکوب‌شده نسبت به پدرکشی است که به شکل معکوس، گناه احساس می‌شود: «یکی از بدترین تجربه‌های پسر، لحظه‌ای است که باید با واقعیت مرگ پدر روبرو شود» (۷۱). اعتراف ریکی به گناهانش را می‌توان مورد تردید قرار داد، زیرا او زمانی به این گناه اعتراف می‌کند که پی می‌برد پدرش به شکل نمادین مرده است.

۳-۴ شارلین موری و ریکی جونز: هیستری^۱ و انحراف

اختگی قضیبی مانع تسلط بر خود قضیب می‌شود. بنابراین، مردم هالوز تلاش می‌کنند تا قضیب و ژویسانس همراه با آن را بازیابند و در رقابت برای ژویسانس، همدیگر را مخرب کامجویی خود می‌پندارند. این رقابت در واقع بیانگر نگرانی پارانوئیک سوژه می‌باشد که «دیگری را به سرقت ژویسانس» متهم می‌کند (ژیژک، پلکیدن^۲، ۱۱۳). شارلین موری با ریکی جونز رابطه دارد. با وجود عشق پرشور ریکی نسبت به شارلین، او هالوز را ترک می‌کند تا پیش یک دوست که ادعا می‌کند در نیویورک است، برود. بریتنی، دوست مشترکشان، به ریکی هشدار می‌دهد که شارلین قابل اعتماد نیست و هرکاری دلش بخواهد، انجام می‌دهد: «شارلین از مردم سوءاستفاده می‌کند... از تو هم سوءاستفاده کرد؛ او از تمام افرادی که تو نیویورک باهاشون بود، سوءاستفاده کرد» (شکننده ۱۷۵). از طرف دیگر، شارلین احساس می‌کند ریکی به شدت به مادرش وابسته است: «او برای ریکی متأسف بود، برای اینکه داشت ترکش می‌کرد، اما از خیلی جهات، ریکی بچه‌ننه بود» (۹۹). عشق شارلین نسبت به ریکی و رهاکردن او، درست مانند هیستری روان‌آزردگی است، زیرا ریکی را مانع دستیابی به ژویسانس می‌داند.

یک پاسخ به این معما درغریزه زندگی مرتبط با پرسش هیستریایی «از من چه می‌خواهی؟» نهفته است که شارلین را درگیر معمایی می‌کند که پرسش «چه می‌خواهی نیست، بلکه مشکل چیست؟ چه درونت هست که نه تنها برای من، بلکه برای خودت هم غیرقابل تحملی و حتی خودت هم قادر به کنترلش نیستی؟» (باتلر^۳ ۴۳). شارلین که بازتاب فرمول هیستریک $(a \diamond A)$ می‌باشد، سعی دارد ریکی را عاشق خود کند، زیرا او را پاسخ‌نهایی تمام امیال خود می‌داند. این خود-شی‌سازی هیستریایی^۴ با «مجنوب‌کردن دیگری از طریق تسلیم ظاهری و درعین حال مقاومت در برابر برآورده‌کردن امیال او، کامل می‌شود» (گیلدراسلیو^۵ ۲۵). به همین منوال، شارلین به هیچ‌وجه قصد ندارد تسلیم امیال ریکی شود، بلکه می‌پذیرد خودش را به‌عنوان یک غریزه زندگی دست‌نیافتنی در اختیار او قرار دهد که دائماً ذهن ریکی را مشغول کند. شکوه‌های شارلین از ریکی درباره روابط مستحکمش با مادرش، نشان‌دهنده ناکامی او در سوءاستفاده از ریکی می‌باشد. همان‌گونه که کولت سولر بیان کرده، «هیستری، همان ناخودآگاه است که شکل

1. Hysteria
2. Tarrying
3. Butler
4. Hysteric's Self-Objectification
5. Gilder Sleeve

عمل به خود گرفته است» (۱۵۵). شارلین به‌مثابه یک هیستریک، می‌خواهد بداند کیست و به‌معنای نمادین خود پی‌برد. برای شارلین، یکی دیگری تضمین‌کننده‌ای است که می‌تواند پاسخ او را درباره جایگاهش در نظام نمادین بدهد. «فرد هیستریک همیشه انتظار دارد دیگری، نقش دال برتر^۲ را برای او ایفا کند و تکیه‌گاه مطمئنی باشد که به‌واسطه آن، بر اضطراب‌ها غلبه و احساس کند دارای شخصیتی باثبات، معنادار و محترم است» (براچر^۳ ۱۲۳). یکی چون نمی‌تواند پاسخگوی پرسش‌های شارلین باشد، جایگاه دیگری را از دست می‌دهد. پاسخ نامناسب یکی به پرسش «از من چه می‌خواهی؟» شارلین، جست‌وجوی شارلین برای یک دال برتر جدید را توجیه می‌کند. از طرف دیگر، یکی به یک مازوخیست مبدل می‌شود که معتقد است رفتار سرد و بی‌تفاوت شارلین، الزاما به‌معنای این نیست که او را دوست ندارد. یکی که تجسم بارز فرمول انحراف (a ◇ S) است، به دوست‌داشتن شارلین ادامه می‌دهد و تصور می‌کند شارلین به‌عنوان دیگری می‌تواند نقش قضیب از میان‌رفته^۴ را که هیچ‌وقت در زندگی‌اش شکل نگرفته، جبران کند. وابستگی یکی به شارلین آن‌قدر زیاد است که پیام‌های شارلین در فیسبوک مبنی بر ارتباطش با مردی به‌نام استیو را انکار می‌کند: «باورم همیشه شارلین اون پیامو تو فیسبوک گذاشته باشه، محاله اون همچین چیزی بنویسه، محاله کار اون باشه، فک می‌کنم اینا رو از خودش درآورده. یه دوست‌پسر ساختگی» (شکننده ۱۷۳-۷۴). با مطرح‌شدن نام استیو، سوژه گی یکی از هم‌می‌پاشد. این سقوط نمادین^۵، بازتاب تاثیر مخرب «نام‌گذاشتن بر شی»^۶ است. واژه عمل‌اشی را از بین می‌برد و بار معنایی آن را محو می‌کند. به‌محض اینکه چیزی که مادر-دیگری^۷ فاقد آن است، نام‌گذاری می‌شود، آژدهای که کودک نقش آن را برای مادر-دیگری ایفا می‌کرد، از هستی ساقط می‌شود» (فلینک، بالینی ۱۷۸). نام استیو، شرایط آرمانی «نبود فقدان»^۸ را از بین می‌برد. در شرایط نبود فقدان، «سوژه به برآورده‌کردن نیاز دیگری می‌پردازد، یعنی این پرسش که «من برای تو چی هستم؟» به‌هر حال، دیگری هم نمی‌داند، زیرا جوابی ندارد. در واقع، خودش هم نمی‌داند

1. Soler
2. Master Signifier
3. Bracher
4. Lost Phallus
5. Symbolic Collapse
6. Naming the Thing
7. mOther
8. Lack of Lack

چه می‌خواهد (فلدستین^۱ ۲۶۷). تصمیم شارلین برای رفتن پیش استیو، نشان‌دهنده «نبودن فقدان» اوست که مترادف با ساحت واقعی است که دنیای خیالی ریگی را آشفتگی کرده و وی را متوجه می‌سازد که شارلین او را نمی‌خواهد.

۴-۴ مارشال کروزبی: روان‌رنجوری در جست‌وجوی خود^۲

مارشال کروزبی، یادآور فرد و سواسی روان‌رنجوری است که از ژویسانس رابطه جنسی محروم است. در دنیای پارانوئیک پسا-سرمایه‌داری، مارشال درباره کل هستی دچار دوگانگی شده است. مارشال مدام از مگی کوپر ویژگی‌های یک فرد خوب را می‌پرسد: «از کجا می‌دونی آدم خوبی هستی؟ یعنی از کجا می‌دونی آدم بدی نیستی؟» (شکننده ۱۵۵). مارشال در معرض سرکوب^۳ قرار دارد، به گونه‌ای که نمی‌تواند بین افکار ناخودآگاه و تاثیرات خارجی بر زندگی‌اش ارتباط برقرار کند (فلینک، بالینی ۱۱۳). او با شک و تردید درباره احساس گناهش صحبت می‌کند، بدون آنکه بداند چرا احساس گناه می‌کند. در مارشال، انگیزه خوبی و خوب‌بودن، یک گزینه زندگی است که باعث می‌شود دائماً به خودخوری بپردازد. هشیاری مطلق، جزء لاینفک ثبات نظام نمادین در مارشال است. بنابراین، بودن حول و حوش آبژه پوتی^۴ در عوض داشتن آن، می‌تواند به مارشال، ژویسانس بیشتری ارائه دهد. روان‌پریش و سواسی، حاکی از معکوس شدن رابطه بین مرگ و زندگی است: چیزی که او به‌عنوان تهدید مرگ تجربه می‌کند، همان «قوانین ثابت و سواس گونه»^۵ هستند که نهایتاً زندگی را برای او معنی‌دار می‌کنند، زیرا تنها راه زندگی و بقاء برای او، «مرده متحرک» بودن است (ژیتک، طاعون^۶ ۱۱۴). هرگونه نزدیکی به آبژه‌آ، حیات مارشال را تهدید می‌کند و عدم قطعیت درباره ذات آبژه‌آ، جزو لاینفک ثبات سوژگی^۷ مارشال می‌باشد.

مارشال، زن‌ها را به دو دسته مادران مقدس و زنان فاحشه تقسیم می‌کند که رابطه با هر دو دسته، نادرست است (فلینک، بالینی ۱۲۳). او در ابتدا مادرش، آنجی، را به مریم مقدس تشبیه می‌کند و بعدها که به رابطه مادرش با دوست پسرش پی برد، او

1. Feldstein
2. Ego
3. Repression
4. *abjet petit a*
5. Fixed Compulsive Rituals
6. *Plague*
7. Subjectivity Consistency

را فاحشه می‌داند. بنابراین، او در معرض دو گونه مادر قرار دارد: «یکی قبل از هبوط؛ قبل از اینکه به گناه او پی‌ببرد که پدرش را به او ترجیح می‌دهد و دیگری به مادر بعد از هبوط که می‌تواند با سایر مردها به او خیانت کند» (فلینک، درباره عشق^۱ ۳۴). به‌همین منوال، مارشال می‌تواند منعکس‌کننده دو چهره متفاوت از یک پسر باشد: قبل از مکاشفه و نوعی پسر آرمان‌گرا، معصوم، هم‌نوع‌دوست و بدون تمایلات جنسی و پسر بعد از مکاشفه که دچار هبوط شده، منحرف و سوءاستفاده‌جو است (همان). رفتار مارشال از این جهت نسبت به شارلین موری، دوست‌دختر ریگی جالب توجه است که مارشال، شارلین را به شکل «آبژه‌پتی‌آ» می‌بیند که قابل‌تحسین است، اما او نباید به شارلین نزدیک شود. حتی بدبینی پدرش نسبت به زنان، نظر مارشال را نسبت به شارلین تغییر نمی‌دهد. با این وجود، مارشال حتی موقعی که شارلین را تنها در جنگل هالوز پیدا می‌کند، از رابطه جنسی با او خودداری می‌کند.

شارلین: «یکبار در حین خودارضایی ازم خواست برآش آواز بخونم.»

حالم به‌هم می‌خوره. آیا عجیب به نظر می‌رسد؟ منظورم اینه که منو به یه قایق بسته بودن. می‌بینی، منو بسته بودن درحالی که آواز می‌خوندم و اون عوضی داشت خودارضایی می‌کرد و من با خودم فکر می‌کردم وای خدای من، اون واقعا آوازمو دوست داره» (شکننده ۲۸۴).

خودارضایی مارشال، به‌خاطر جذابیتی است که در خودآگاهی^۲ نهفته است. خودارضایی، سوژه را وادار به تفکر و «کمک می‌کند تا رابطه میان سوژه و آبژه‌پتی‌آ از نو بازنویسی شود و خطی که سوژه (ک) را محدود و عقیم می‌گذارد، از بین برود و اکنون فرمول سوژه می‌شود (S ∅ a)» (فلینک، بالینی ۱۲۳). خودارضایی باعث می‌شود مارشال بدون اینکه ارتباطش را با خودآگاه خود از دست بدهد، به برقراری رابطه جنسی دست بزند. همان‌طور که ژیک پیش‌بینی می‌کند، مارشال با بزرگ‌نمایی قانون سوژگی کوگیتوی^۳ دکارت، «خودش را موجودی انتزاعی^۴ می‌پندارد که به هیچ اصولی مقید نیست» (ژیک، مطلق محتموم^۵ ۳۶۶). کوگیتو یا قانون سوژگی دکارتی بیان می‌کند که «من می‌اندیشم، پس

1. *On Love*

2. *Consciousness*

3. *Cogito*

4. *Abstract*

5. *Failed Absolute*

هستم. اما اگر نیندیشم، نمی‌توانم باشم» (جانستون،^۱ هستی‌شناسی ۶۷). به همین طریق، ژیکژک معتقد است کوگیتو، توهمی است که سوژه را با چالش‌بین بودن یا اندیشیدن مواجه می‌کند «سوژه عنصری قائم‌به‌ذات یا «موجودی متفکر»، بلکه یک نقطه محض از سوژگی بی‌پایه و اساس است. نقطه‌ای که چیزی نیست غیر از نوعی شکاف ناچیز و بی‌مقدار که فاقد هرگونه تکیه‌گاه در یک موجود مثبت و مشخص می‌باشد (سوژه قلقلکی ۱۴۶-۴۷). خودارضایی، در واقع شکلی از «ژویسانس قضیبه»^۲ است که مارشال از آن به‌عنوان «پناهگاهی برای ژویسانس خود» استفاده می‌کند (سالک^۳ ۲۰-۲۱) اما در آن با شارلین که آبژه^۴ امیالش است، سهیم نمی‌شود. در خودارضایی، نوعی سازوکار و سواسی وجود دارد که در آن سوژه تمایل دارد در یک بازی با آبژه قرار گیرد، اما از تن‌دادن به آنچه که آبژه و قوانین بازی از او طلب می‌کنند، سرباز می‌زند (ژیکژک، قلقلکی، ۱۰-۱۰۸) و بر همین اساس، مارشال به‌نوعی هم با شارلین هم‌بستر می‌شود و هم از رابطه با او اجتناب می‌کند.

مثلت عشقی، سازوکار تخیلی دیگر است که مارشال را به شارلین علاقه‌مند می‌کند. روابط شارلین با ریکی، باعث می‌شود مارشال نسبت به او حریص‌تر شود و شاید اگر شارلین با ریکی رابطه نداشت، این میل هم در او پیدا نمی‌شد. یک فرد روان‌پزشک و سواسی، نمی‌تواند عاشق زن دیگری باشد مگر آنکه آن زن، عاشق مرد دیگری باشد. فروید نشان می‌دهد که چنین مردانی نسبت به مرد دیگر احساس حسادت و حتی نفرت می‌کنند (فلینک، درباره عشق ۲۴). مارشال رابطه شارلین و ریکی را یک ساحت واقعی / قضیبه به حساب می‌آورد و سعی می‌کند آن را به‌عنوان ژویسانس از میان‌رفته، به دست بیاورد. اما به محض اینکه مارشال به آبژه‌پتی آ یا همان ساحت واقعی دست پیدا می‌کند، تمام عطشی که داشت، یک‌باره فرو می‌نشیند، زیرا خودآگاه خود را در معرض تهدید می‌بیند، از این‌رو، خودارضایی را به رابطه جنسی ترجیح می‌دهد.

۵- نتیجه‌گیری

مقاله حاضر بر اساس نظریه سکسوئیشن به این مسئله پرداخت که روابط جنسی واقعی در رمان شکننده لیزا آنگر، امکان‌پذیر نیست. رمان شکننده نشان داد که رابطه جنسی

1. Johnston
2. Phallic Jouissance
3. Salecl
4. object

درواقع، نوعی نبرد بر سر کامجویی هرچه بیشتر است، به این معنی که هر کدام از طرفین خود را محق لذت بیشتر می‌داند و دیگری را به دزدیدن آن متهم می‌کند. این تحقیق همچنین نشان داد میان ناکامی مردم هالوز در برقراری رابطه جنسی و نظریه معروف ژیتک و بدیو درباره پدر بدوی ستمگر و غاصب، رابطه وجود دارد و نشان می‌دهد که زن از دوران ماقبل تاریخ، تا کنون توانسته اقتدار مرد را به‌چالش بکشد. به همین منوال، مردها در شهر هالوز تلاش می‌کنند لذت جنسی را در انحصار خود داشته باشند، اما زن‌ها موفق می‌شوند راهی برای سهیم‌شدن در آن پیدا کنند. همین رقابت بر سر لذت‌جویی باعث می‌شود ساکنان هالوز، رابطه جنسی را به معنی واقعی تجربه نکنند. از این رو، همان‌طور که رمان شکننده نشان می‌دهد زنان را نمی‌توان در روابط زناشویی با مردان، موجوداتی بی‌تاثیر و بی‌اختیار به شمار آورد. در عوض، زنان امروزی به اندازه مردان و در پاره‌ای از مواقع بیشتر از آنها، در خانواده نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. این مقاله تصریح می‌کند که تحت تاثیر این تغییرات، دیگر از پدر معاصر این انتظار را نمی‌توان داشت تا مانند پدر مقتدر ادیپی، همه امور خانواده را در سیطره قدرت خود داشته باشد، بلکه برعکس، پدر کنونی، تاثیر حقیقی و سمبلیک خود را در کانون خانواده از دست داده و این خلاء به‌نوبه خود، به استحکام هرچه بیشتر رابطه میان مادر و فرزند انجامیده است. رابطه‌ای که در آن پدر هیچ جایی ندارد و تنها می‌تواند ناامیدانه نظاره‌گرافول جایگاه خود باشد.

Sexuation and Phallic Castration: A Psychoanalytic Study of the Impossibility of Sexual Relationship in Lisa Unger's *Fragile*

Mehdi Khoshkalampour¹, Bakhtiyar Sadjadi², Fariba Parvizi³

Abstract

Introduction: The present paper proposes that Lisa Unger's *Fragile* (2010) is involved in a late capitalist social phenomenon that announces both the extinction of the authoritative Oedipal Father and the liberation of mOther and son from his reign. The Hollowers in the novel are incapable of experiencing any real sexual relationship the lack of which heavily influences their personal and social life. The present paper reveals that even the Hollowers' commitment of rape, incest, and even murder cannot compensate for the enjoyment of the proper sexual relationship they are innately deprived of. In *Fragile*, both man and woman infer an ancient rivalry over *jouissance* from their sexual relationship. Accordingly, Unger's characters orchestrate various psychological schemes for optimum pleasure from their sexual relationship, while they become involved with some irreparable psychological disorders that neither supply them with their desired pleasure from sex, nor release them from the sexual traumas that permanently remain with them.

Background of Study: Between Žižek and Badiou, there is no contention that the contemporary man cannot live up to the name and authority associated with the Oedipal Father, and epitomize the Big Phallus of the Symbolic Order. However, while Žižek reduces woman to an object of exchange between father and son (Žižek, *Enjoy Symptoms!* 75), Badiou does not consider her as a passive object-cause-of-desire; quite contrary,

1. PhD Candidate in English Language and Literature, Department of English Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of English Language and Linguistics. University of Kurdistan Sanandaj, Iran, (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of English Language and Literature, University of Ershad Damavand, Damavand, Iran

to Badiou, woman can freely serve and express her social and sexual identity and challenge man's long-held symbolic superiority (Badiou, *True Life* 82). The sexualization theory extensively covers the sexual relationship between man and woman and discusses that proper and meaningful sexual relationship is impossible due to the fact both man and woman view it as a place to demand their *jouissance*.

Methodology: Sexual relationship in proper sense, as the sexualization theory implies, is impossible, for man uses it to dominate woman whereas he is basically under delusions of authority (Žižek, *Enjoy Symptoms!* 156). The sexualization theory publicizes the decline of the Oedipal Father and the late-capitalist phenomenon of orphan bodies that the anal father of *jouissance* adopts in order to promote frenzied consumerism and monopolized *jouissance* (Felicia Cosey 6). However, the Oedipal Father's collapse is followed by the subject's metamorphosis into the 'sacrificed body' that is perplexed with inexplicable *che vuoi* questions regarding his symbolic value. The Oedipal Father now morbidly envies his son's firm ties with his wife through what Badiou coins as 'infantilization' (Tutt 10). Žižek's underrating insight to woman as merely "one of the Names of the Father" (Žižek, *Enjoy Symptoms* 169) is weighed against Badiou's view of woman as a free agent of herself. This paper finds pertinent the sexualization theory with the psychological disorders of 'neurosis', 'psychosis', and 'perversion', and illustrates the subject's crushing oscillation between the pleasure of sexual intimacy and the preservation of consciousness and symbolic integrity.

Conclusion: The sexual relationship in Lisa Unger's *Fragile* is a devastating experience rather than a pleasurable one; indeed, the more they try to enjoy their sexual relationship, the more dismayed they become. *Fragile*, in line with Žižek's psychoanalytic hypotheses, demonstrated that authentic sexual relationship is profoundly influenced by the subject's process of phallic castration that permanently takes him away from the Imaginary Order and the Real encompassed in; therefore, both man and woman presume the sexual relationship as a way to retrieve the lost Real. This article illustrated

that in the post-capitalism era, the restrictive Freudian Oedipal Father cannot survive and exert his influence on his household; instead, as the novel of *Fragile* indicates, the contemporary father is eclipsed by his wife and son's strong emotional ties that have shaped after he lost his symbolic authority.

Keywords: Sexuation, Castration, Jouissance, Neurosis, Post-Capitalism

References

- Areheart, Shaye. Rev. of *Fragile*, by Lisa Unger. *Kirkus Reviews*, 3 June 2010.
- <https://www.kirkusreviews.com/book-reviews/lisa-unger/fragile/>
- Badiou, Alain. "The Son's Aleatory Identity in Today's World. New York." *Lacanian Ink*, vol. 32, 2007. <https://www.lacan.com/lacinkXXXII1.html> PDF download.
- Badiou, Alain. *True Life*. Translated by Susan Spitzer. Polity, 2017.
- Badiou, Alain. *The Pornographic Age*. Translated by A. J. Bartlett and Justin Clemens. Bloomsbury, 2017.
- Badiou, Alain. *There's No Such Thing as a Sexual Relationship: Two Lessons on Lacan*. Translated by Susan Spitzer and Kenneth Reinhard. Columbia UP, 2017.
- Bracher, Mark, editor. *Lacanian Theory of Discourse Subject, Structure, and Society*. New York UP, 1994.
- Butler, Rex, editor. *The Žižek Dictionary*. Routledge, 2014.
- Cosey, Felicia. "What Wall-E Can Teach Us About Global Capitalism in the Age of Anal Father." *International Journal of Žižek Studies*, vol. 12, no. 1, 2018, <https://Žižekstudies.org/index.php/IJZS/article/view/1018>. PDF download.
- Feldstein, Richard, editor. *Reading Seminars I and II: Lacan's Return to Freud*. New York UP, 1996.
- Fink, Bruce. *A Clinical Introduction to Lacanian Psychoanalysis: Theory and Practice*. Harvard UP, 1997.
- Fink, Bruce. *Lacan on Love: An Exploration of Lacan's Seminar VIII*. Polity, 2016.
- Fink, Bruce. *The Lacanian Subject: Between Language and Jouissance*. Princeton UP, 1995.

- Unger, Lisa. Rev. of *Under My Skin* by Lisa Unger. Bouchercon Author Interview, 27 Sept. 2018 <http://crimebythebook.com>
- Gildersleeve, Matthew. "Method in the Madness: Hysteria and the Will to Power." *Social Sciences* vol. 5, no. 29, 2016, <https://www.mdpi.com/2076-0760/5/3/29> . PDF download.
- Jason, Philip K. "When delicate bonds are stretched to the limit." Rev. of *Fragile*, by Lisa Unger. Florida Weekly, 23 Sept. 2010, <https://naples.floridaweekly.com/articles/> <https://naples.floridaweekly.com/articles/when-delicate-bonds-are-stretched-to-the-limit/>
- Johnston, Adrian. *Time Driven: Metapsychology and the Splitting of the Drive*. Northwestern UP, 2005.
- Johnston, Adrian. *Žižek's Ontology: A Transcendental Materialist Theory of Subjectivity*. Northwestern UP, 2008.
- Khaleseh Dehghan, Mohsen and Bakhtiar Sadjadi. "The Mirror of Consumption and Media in American Postmodern Fiction: A Baudrillardian Reading of Bret Easton Ellis' *American Psych*." *Critical Language and Literary Studies*, vol. 14, no.19, Nov. 2018, pp. 120-140. [In Persian] https://cils.sbu.ac.ir/article_99996.html. PDF download.
- Khodambashi Emami, Kaveh and Hossein Pirnajmuddi. "Social Engagement in Fiction in the Age of Semio-capitalism: The Case of David Foster Wallace." *Critical Language and Literary Studies*, vol. 19, no. 28, Aug. 2022, pp. 78-101 [In Persian] <https://doi.org/10.52547/cils.19.28.77>. PDF download.
- Lease, Bryce. "How Badly Do You Want to Kill Your Father?" *International Journal of Žižek Studies*, vol. 2, no. 1, 2008, <https://žizekstudiesorg.translate.google/index.php/ijzs/article/view/78/137> PDF download.
- Michelsen, Magnus. *Tarrying with Sexual Matters: Thinking Change from Lacan to Badiou*. PhD dissertation, U of Bergen, 2018.
- Strachey, James, editor. *Sigmund Freud: The Interpretation of Dreams*. Basic

Books, 2010.

- Salecl, Renata, ed. *Sexuation*. Duke UP, 2000.
- Soler, Colette. *What Lacan Said about Women: A Psychoanalytic Study*. Other, 2003.
- Tutt, Daniel. "Oedipus and the Social Bond in Žižek and Badiou." *International Journal of Žižek Studies*, vol. 8, no. 1, 2014, <https://Žižekstudies.org/index.php/IJZS/article/view/790>. PDF download.
- Unger, Lisa. *Fragile*. New York, Shaye Archeart, 2010. PDF File
- Unger, Lisa. Rev. of *Under My Skin* by Lisa Unger. Bouchercon Author Interview, 27 Sept. 2018 <http://crimebythebook.com>
- Žižek, Slavoj and Renata Salecl. *Gaze and Voice as Love Objects*. Duke UP, 1996
- Žižek, Slavoj and Boris Gunjevic. *God in Pain: Inversions of Apocalypse*. Seven Stories, 2012.
- Žižek, Slavoj . (2016). Is God Dead, Unconscious, Evil, Impotent, Stupid ... Or Just Counterfactual? *International Journal of Žižek Studies*, vol. 10, no. 1, 2016, <https://zizekstudies.org/index.php/IJZS/article/view/97/96>
- Žižek, Slavoj *Less than Nothing: Hegel and Shadow of Dialectical Materialism*. Verso, 2012.
- Žižek, Slavoj *Sex and the Failed Absolute*. Bloomsbury, 2020.
- Žižek, Slavoj "Sex, Love and Coronavirus." *International Journal of Žižek Studies* , vol. 14, no. 2, 2020, <http://Žižekstudies.org/index.php/IJZS/article/view/1176/1202>" . PDF Download
- Žižek, Slavoj *Tarrying with the Negative: Kant, Hegel and the Critique of Ideology*. Duke UP, 1993.
- Žižek, Slavoj *The Indivisible Remainder*. Verso, 2007.
- Žižek, Slavoj Ericl Santner, and Kenneth Reinhard. *The Neighbor: Three Inquiries in Political Theology*. Chicago UP, 2006.

- Žižek, Slavoj *The Plague of Fantasy*. Verso, 1997.
- Žižek, Slavoj *The Sublime Object of Ideology*. Verso, 1989.
- Žižek, Slavoj *The Ticklish Subject: The Absent Centre of Political Ontology*. Verso, 1999.